

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷

معرفی شش تکنیک جدید توصیفی در رمان معاصر بر اساس مجموعه آثار

ابوتراب خسروی

(صفحه ۲۴۳-۲۵۷)

حسینیه نجات‌زاده عیدگاهی^۲ - ابوالقاسم قوام (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت و پذیرش: زمستان ۱۳۹۷

چکیده

تکنیک‌های توصیفی در گذشته عبارتند از: توصیف حقیقی، واقعی، مستقیم، زنده، فردی، شخصیت و صحنه. اما گونه‌های توصیف در داستان‌نویسی معاصر و متون مدرنیستی بیشتر و متنوع‌تر از قصه‌نویسی سنتی است. برخی از این شگردها عبارتند از: توصیف هرمنوتیک، انعکاسی، چندبعدی، هنجارگریز، سوررئالیستی، انتزاعی، مکتوم، ایدئولوژیک، ذهنی، تحلیلی، مغایرتی، تبعی و نشانه‌گرا. این پژوهش بمعرفی و واکاوی شش تکنیک جدید ایدئولوژیک، ذهنی، تحلیلی، مغایرتی، تبعی و نشانه‌گرا در مجموعه آثار ابوتراب خسروی میپردازد. بررسی آثار خسروی از منظر تکنیک‌های توصیفی فوق، تمهیدی است برای بازنمود روشنتر و دقیق‌تر شیوه‌شناسی وصف در داستان‌نویسی معاصر. شگردهای توصیفی در این جستار بشیوه (توصیفی - تحلیلی) بررسی شده است. نتایج آن نشان میدهد که آثار خسروی توانایی نمود بسامد بالایی از تکنیک‌های وصف و دسته‌بندی جدیدی از فن توصیف را در خود دارد.

کلید واژه‌ها: تکنیک توصیفی، وصف، ابوتراب خسروی.

۱- از ابتدا سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشجوی دورهٔ پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسندهٔ مسئول اول) (hosniyenejatzade1@gmail.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسندهٔ مسئول دوم) (ghavam@ferdowsi.um.ac.ir)

The introduction of six new descriptive techniques in contemporary novels based on the collection of works of Abootorab Khosravi

Hosnieh Nejat-zadeh Eidgahi¹ (First responsible author), Abolghassem Ghavam² (Second responsible author)

Abstract

The techniques described in the past are: actual, real, direct, living, personal, personality and stage, but the description species in contemporary fiction and modernist texts are more diverse than traditional ones. Some of these include: hermeneutics description, reflective, multidimensional, ideological, expressionistic, logical, contradiction, Circumstantial and semeiotic. This study introduces six new ideological, expressionistic, logical, contradiction, Circumstantial and semeiotic techniques in the works of Abootorab Khosravi. Examining the effects of Khosravi from the perspective of the above description techniques is a means for clearer and more accurate representation of the described in contemporary fiction. The descriptive study of this inquiry is investigated in the analytical method. Its results show that Khosravi works have a high frequency of description techniques and a new classification of technique.

Keywords: descriptive technique, description, Abootorab Khosravi

¹- PhD, Postdoctoral Student of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad. (First responsible author)
(hosniyenejatzade1@gmail.com)

²- PhD, Associate Professor, Persian Language and Literature Department, Ferdowsi University of Mashhad. (Second responsible author)
(ghavam@ferdowsi.um.ac.ir)

۱- مقدمه

قصه‌نویسی در ادبیات گذشته ایران دارای شاخصه‌های معین چون شخصیت، پی‌رنگ، گفت‌وگو، خیال، لحن، روایت، زاویه دید، کنش صعودی، کنش نزولی، تصویر، توصیف و ... می‌باشد. قصه‌نویسی مدرن نیز دارای شاخصه‌های منحصر به فرد چون نفی قهرمان‌گرایی، کم‌اهمیت بودن پی‌رنگ، گفتمان انتزاعی، جریان سیال ذهن، تأکید بر لحن، تعدد راوی، زاویه دید انتزاعی، اطلاع‌رسانی تکه‌تکه و نامنظم، بافتهای در هم تنیده تداعی، ایماژهای اکسپرسیونیستی، تصویرهای ذهنی و توصیف است. ملحوظ است که اغلب معیارهای داستان‌نویسی مدرن در تقابل با اصول قصه‌نویسی کلاسیک قرار دارند. در این میان، یکی از مؤلفه‌های مشترک پایداری که از گذشته تا به امروز، هم‌سو با فرایند داستان‌نویسی در عرصه قصه‌نویسی سنتی و مدرن، کارکردی مؤثر داشته، تکنیک وصف است. وود بر این باور است که جایگاه توصیف در ادبیات داستانی آن قدر حائز اهمیت است که میتوان وصف را جوهره‌ای از داستان تلقی نمود (توصیف در داستان، وود: ص ۱۱). در حقیقت وصف یکی از ارکان بلاغت در ادبیات می‌باشد. استعاره، تشبیه، موصوف و صفت و کنایه، نیز از ابزار آن محسوب می‌گردد. تکنیک‌های توصیفی در گذشته منحصر بموارد محدودی چون: توصیف حقیقی، واقعی، مستقیم، زنده، فردی، شخصیت‌وصحنه بوده است. بتدریج، در راستای گذر زمان و ایجاد مضامین جدید، مفاهیم ذهنی نویسندگان و تصاویر ذهنی آنها تغییر میکند و متعاقباً نظام توصیفی گسترش می‌پذیرد و ابزار و کارکردهای آن وسعت می‌یابد. تا جایی که شاعر و نویسنده توانایی نقاشی و توصیف همه دریافتها و احساسات خود از هستی و ملزوماتش را بدست می‌آورد و دامنه توصیفات نیز به تکنیک‌های متنوعی چون: توصیف هرمونوتیک، انعکاسی، چندبعدی، هنجارگریز، سوررئالیستی، انتزاعی، مکتوم، ایدئولوژیک، ذهنی، تبعی، تحلیلی، مغایرتی و... افزایش می‌یابد. ابوتراب خسروی نویسنده‌ای مدرن است که از او تا کنون چهار مجموعه داستان کوتاه بنامهای (هاویه ۱۳۷۰، دیوان سومنات ۱۳۷۷، کتاب ویران ۱۳۸۸ و آواز پر جبرئیل ۱۳۹۲) و سه رمان (اسفار کاتبان ۱۳۷۹، رود راوی ۱۳۸۲ و ملکان عذاب ۱۳۹۲) منتشر شده است. این پژوهش بمعرفی و واکاوی شش تکنیک جدید ایدئولوژیک، ذهنی، تحلیلی، مغایرتی، تبعی و نشانه‌گرا در مجموعه آثار ابوتراب خسروی می‌پردازد.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا با مطالعه رمان معاصر و داستانهای مدرن، میتوان به شناسایی تکنیک‌های جدید توصیفی دست یافت؟
- ۲- از واکاوی تکنیک‌های وصف در رمان معاصر و داستانهای مدرنیستی به چه نتیجه‌ای میرسیم؟

۱-۲- روش انجام پژوهش

شیوه این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. مطالب این مقاله بر پایه مطالعه منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری است.

۱-۳- ضرورت تحقیق

از طریق مقایسه تکنیکهای توصیفی در مجموعه آثار خسروی میتوان به دستاوردهای نوینی در حوزه وصف دست یافت. این کاوش، از این منظر دارای اهمیت است که تا کنون در کتاب، مقاله یا اثر تحقیقی به شناسایی عناصر وصف در مجموعه آثار خسروی پرداخته نشده است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی که در آن مجموعه آثار ابوتراب خسروی از منظر نمود تکنیکهای وصف، بررسی شده باشد، انجام نگرفته است. در این راستا جستارهای پراکنده‌ای با دیدگاههایی متمایز انجام گرفته چون، مقاله‌های «نمایش آفرینش با تکیه بر عنصر وصف در مثنوی» از سهیلا اخبار و تورج عقدایی و رساله تحلیل و نقد داستانهای کوتاه ابوتراب خسروی (هاویه، دیوان سومنات، کتاب ویران) از خدیجه جعفری.

آثار ابوتراب خسروی در پژوهشهای فوق از منظر زبان، روایت و ساخت قصه بررسی شده‌اند. اما در اغلب آنها به عنصر مهم تکنیکهای وصف که در پرداخت و شکل‌گیری داستان، نقش بسزایی دارند توجه نشده است. در مقاله «نمایش آفرینش با تکیه بر عنصر وصف در مثنوی» ابزار وصف منحصرأ، در قالب فنون علم بیان تعریف شده است در صورتی که ساحت وصف بسیار وسیعتر از نظام محدود کننده بلاغت سنتی است. گاه توصیفاتی در قصه‌نویسی مدرن وجود دارد که در قالب هیچ یک از تعاریف تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز نمیگنجد بلکه هر کدام هویتی مستقل و مجزا بخود دارد که از طریق مطابقت دقیق متون داستانی استخراج میگردد. با توجه بمطالب فوق، نگارندگان این جستار بر این باورند که در ارتباط با مقایسه تکنیکهای وصف در مجموعه آثار ابوتراب خسروی تا کنون اختصاصاً، تحقیق مستقلی انجام نشده است.

۲- بحث

۱-۲- توصیف ایدئولوژیک یا جهان‌شناسانه (Ideologic)

در این تکنیک توصیفی، نویسنده به تکوین فرایندی توصیفی در بافت اثر ناائل میگردد که نتیجه حاصل از آن تبیین جهت‌گیری شناختی او نسبت به هستی، انسان، مرگ و نهایتاً تعیین خط‌مشی فکری، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و اعتقادی وی است. در حقیقت، توصیف ایدئولوژیک، مجموعه‌ای از عقاید، باورها و تصورات یک نویسنده است که از طریق کار بست صفتها و برجسته‌سازی جنبه‌های توصیفی متن، آشکار میگردد. التوستر در این

رابطه بر این باور است که «ایدئولوژی، جهان واقعی را بازنمایی نمیکند بلکه روابط نوع بشر با جهان واقعی، یا دریافت‌شان از شرایط واقعی هستی را باز نمایی میکند» (از ایدئولوژی تا گفتمان، کرمانی نصرآبادی و دلاوری: ص ۱۲۲). بدین معنا که یک نویسنده به هستی از دریچه نگاه خویش مینگرد و بر اساس اصول و معیارهای ذهنی خود، آن را بازسازی میکند. او بر اساس تجربه‌ها و ادراک‌هایش بتعریف و تحلیل جهان میپردازد و با نگاهی مدبرانه به رخدادها، پدیده‌ها و روابط میان آنها میاندیشد و از نتایج حاصل از آن باورهای خود را شکل میدهد. در حقیقت او از طریق مواجهه مستقیم خود با هستی و کسب تجارب گوناگون در فرازو فرودهای آن و متعاقباً تبیین پرداختهای پیچیده میان اشخاص و موقعیتهایشان به اصول خاص فکری دست مییابد که مبنای رفتار و عملکردهایش میشود. در تکنیک توصیف ایدئولوژیک، نویسنده، پیوسته در حال کاویدن جهان و تعیینات آن، چون اشیاء، موجودات، طبیعت، انسان، مرگ، وجود، ماوراء و ... است.

ابوتراب خسروی در داستان کوتاه «تفریق خاک» از مجموعه کتاب ویران، به صورت برجسته از این تکنیک توصیفی استفاده نموده است. وقتی کیا در عالم شهود، آینده خویش را پس از ورود به دنیای تعیینات مرور میکند، در مییابد که در مرتبه تولد از زهدان گران (مادر کیا)، پای راست خود را از دست میدهد. سپس میان گران که موجودی بالفعل در عالم وجود است و کیا که جنینی بالقوه در عالم شهود است گفتمانی ایدئولوژیک شکل میگیرد. گران مصمم میشود که هرچه زودتر عضو عاصی و گناهکار بدن کیا را به خاک بسپارد. کیا در تدبیر این که چگونه بار سنگین وجود را با خلاء یک پا در این دنیای مادی بردوش کشد، تصمیم به بازگشت به تاریکی زهدان میگیرد و هرگز به دنیا نمیاید (کتاب ویران، خسروی: صص ۷-۲۰). گران برداشتها و استنتاجهای خود را نسبت به مرده و مرگ در قالب شبکه‌ای از توصیفات تأویلی چون،

«باید بدانی وقتی کسی میمیرد، حتی وقتی پاره تن آدمی هست، باید به خاک بسپاری‌اش و من میشناسمش که نمیخواهد به خاک برود که دیگر هرگز نمیبینمش ... برای مرده خاک بهترین یار است. باید تنه‌ایش بگذاری تا با خاک انس بگیرد. تا ذره ذره تنش جذب خاک شود، که وقتی کسی میمیرد باید به آغوش خاک بسپاری‌اش و به خاک بگویی که او را محکم در آغوش بگیر و ره‌ایش مکن تا دهانش پر از خاک شود و شوری خاک را بچشد» (همان: ص ۱۹)، بیان میکند.

در حقیقت، نویسنده به بازنمایی جهانی حاصل تجربه مستقیم از رخدادها میپردازد. کلام او بتفسیر رابطه خویش در مواجهه با هستی و تبیین ادراکاتش از زندگی میانجامد. ایدئولوژی او نسبت بمرگ، خود دریافت‌گرایانه و در عین حال واقع‌گرایانه است. گستره توصیفات ایده‌محور نویسنده در بافت نوشتار، توانایی آفرینش تصاویر دقیق ذهنی در

ارتباط با مقوله مرگ و مرده را در ذهن مخاطب دارد. مؤکد است که تکرار واژه «خاک» در متن و قرار دادن آن در یک بافت توصیفی، همچنین تکوین تصاویر متراکم و متعاقباً همراه‌سازی و تهییج احساسات خواننده به تبیین توصیف‌شناختی اثر از منظر هستی‌شناسانه و ایدئولوژیک کمک مینماید. خواننده با خوانش جملات توصیفی قدرتمندی که بصورت طبیعی در متن جای گرفته، هم‌گرایی عقیدتی مطلوب و دل‌نشینی را میان خود و نویسنده مییابد. بالتبع این امر موجب برانگیختن احساسات و ایجاد شور درونی در مخاطب میشود.

در رمان مدرنیستی ملکان عذاب، زمانی که زکریا به دیدار قطب خانقاه تجدیدیه نائل میگردد و با وقایع آن جا آشنا میشود، در ارتباط با فلسفه بودنش در هستی از زبان شیخ احمد سفلی این‌گونه مینویسد:

«من، بی آن که بخواهم ادامه وجود او هستم و تو نیز ادامه وجود کسانی که مقدرشان نوشتن است، باید بنویسند تا شناسایی شوند و گم و گور نشوند. مکتوباتی که یکی بعد از دیگری از یکدیگر زاده میشوند و می‌آیند و ادامه یکدیگر تلقی میشوند. خط‌هایی که هر کدام از ما از سر دل تنگی بر دیوار جهان مینویسیم تا هم چنان که هر کدام از ما ادامه وجود دیگری هستیم، رنج‌های پدران خود را به یاد آوریم و بنویسیم تا ادامه یکدیگر باشند و رد عبورمان از سنگلاخ جهان را به یاد یکدیگر بیندازیم، چیزی مثل رد گذشتن آدم‌هایی که ممکن است غبار یا سوخته و دود شده باشند» (ملکان عذاب، خسروی: صص ۱۷۴-۱۷۵).

ابوتراب خسروی، در روایت مدرنیستی فوق، از طریق کاربست جملات توصیفی - تأویلی، خط‌مشی فلسفی خود را نسبت بخلقت انسان بیان میدارد. ایدئولوژی درد بودن و رنجی که بشر از جبر تکوین خویش در جهان تعینات متحمل میشود، نگرشی است تامل‌زا که نویسنده توسط زنجیره جملات توصیفی به مخاطب انتقال میدهد. خسروی با استفاده از این تکنیک توصیفی، پوچ‌گرایی، بحران هویت، تشویش جنون‌واره انسان نسبت به خلقت، و دهشت و اضطراب حاصل از آنرا بخوبی نمایان میسازد. برجسته‌سازی مضامینی چون، انسان بدون این که بخواهد بوجود میاید، بدون این که بخواهد منشاء آغاز وجود دیگری میشود، بشر مجبور به ادامه دادن است، او حمل‌کننده بار رسالتیست که از چیستی آن بی‌خبر است، و تنها تکلیف مبرهن و روشنش در هستی رنج کشیدن و فراموش شدن است، به خوبی از فحوای شبکه توصیفی متن مستفاد میشود. در حقیقت فرایند توصیف ایدئولوژیک در متن مدرنیستی فوق، در ذات جملات نفوذ یافته و بافت توصیف را عمیقتر و ابعاد فکری آن را وسیعتر نموده است. به بیانی دیگر، کاربست تکنیک ایدئولوژیک در نوشتار فوق، منجر به غنای بن‌مایه متن و نفوذ آن در ذهن مخاطب گردیده

است.

۲-۲- توصیف اکسپرسیونیستی یا ذهنی (Expressionistic)

در توصیف اکسپرسیونیستی، نویسنده، روابط میان اشخاص، اشیاء و پدیده‌های هستی را بر اساس درونیات ذهن خود، تنظیم میکند. کلام او چون برگرفته از لایه‌های پیچیده ذهن است، ممکن است گاه منقطع، کوتاه، مبهم، مغرق، متضاد، وهم‌انگیز و خشونت‌آور باشد. هر نویسنده‌ای مضمونهای ذهنی منحصر به خودش را دارد که متمایز با دیگر نویسندگان است. که بصورت پاره‌پاره و با واسطه‌های متعدد در ذهن تداعی میشود. به دیگر عبارت میتوان گفت، هر نویسنده‌ای بالقوه مضمونهایی متناسب با هویت خویش را دارد که چون اثر انگشتش فرد و یگانه است. فتح‌الله بی‌نیاز به دو توصیف عینی (Objective) و ذهنی اشاره میکند.

«توصیف عینی فارغ از جهان‌نگری، و حالات روحی نویسنده است. در این نوع توصیف شخصیت یا فضا بی‌واسطه به ذهن خواننده منتقل میشود. حال آنکه توصیف اکسپرسیونیستی توصیفی است که متکی بر ذهنیت و شرایط روحی نویسنده است» (درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، بی‌نیاز: ص ۱۱۶).

به واقع اساس توصیفهای اکسپرسیونیستی به وضعیت ذهنی نویسنده و کنشهای درون ذهنی او مربوط میشود. او از طریق ادراک باطنی خویش به تداعیهای دست مییابد که برای خوانندگان، ناآشنا و غریب و گاه مضمضکننده است.

نمود این تکنیک توصیفی در آثار ابوتراب خسروی برجسته و تأمل برانگیز است. در داستان «آواز پر جبرئیل» از مجموعه آواز پر جبرئیل وقتی دانشجو وارد دانشکده رونیز میشود، یکی از ده مردی که کارشان طراحی دنیا است در مورد چگونگی تداوم نسلش به او توضیح میدهد (آواز پر جبرئیل، خسروی: صص ۱۱-۲۲). کاربرد جملات توصیفی چون، «با نگاهش پروانه‌های آسیا را بحرکت در میآورد ... پروانه‌های آسیا در لحظه‌ای معکوس میچرخند و من از شکل چرخیدن آنها متوجه میشوم که چیزی از جسم من سفری طولانی را بسمت قیامت آغاز کرده، فرزندی از فرزندان من بسمت دنیا و مافیا پرتاب شده ... نطفه‌ای از من در هیأت مسافری به مقصد زهدان خاکی او رسیده ... رفتار خود را در شکل انفجار کوه روبرو میبینم ... همچون نهایت زلزله دویدن آنها هنگام رگبار قدمهای فوج فوج فرزندانم در مسیر مسابقه آنها هنگام دویدن بسمت دنیا» (همان: صص ۲۱-۲۲)،

مؤید وجود تکنیک توصیف اکسپرسیونیستی در بافت روایت است. در حقیقت در این روایت نحوه تولید مثل و تداوم نسل، مضمونی بدیع و شگرف است که متناسب با نوع نگرش و جهان‌بینی نویسنده و تحلیل او از هستی، در ذهنش شکل میگیرد. نویسنده از

طریق سه واسطه ناراستای پروانه، آسیا و کوه که بصورت منقطع و پاره‌پاره در ذهن تداعی میشود، موفق به ایجاد زنجیره‌ای از توصیفات ذهنی با بن‌مایه‌ای بکر در بافت اثر میشود. ابوتراپ خسروی از طریق یک دریافت ناگهانی غیر مترقبه موفق به خلق شبکه‌ای از توصیفات می‌گردد که مسبوق بسابقه نیست. در واقع تراوش ذهنی او از طریق یک تجربه شهودی در کلام متجلی میشود که مبین تقارن و همسانی توصیفات او با دریافتهای هستی‌شناسانه‌اش است. در روایت مدرنیستی «هاویه» از مجموعه‌هاویه، همسر مستوره، انگشتان رقیب عشقی خویش را در دریا با کارد قطع میکند، اما انگشتان او دوباره میرویند و باز توسط همسر مستوره قطع میشوند. این اتفاق مداوم و پی‌درپی در فضای قاب آویخته به دیوار به وقوع می‌پیوندد (هاویه، خسروی: صص ۱۱۶-۱۲۲). در این روایت، جملات توصیفی که قربانی در شرح واقعه بیان میدارد، چون، «ولی در این سالها که انگشتانم دوباره میرویند، فاقد عصب هستند. روئیده میشوند که قطع شوند» (همان: صص ۱۲۲) نیز از نوع توصیفات اکسپرسیونیستی است. نویسنده در این روایت روابط اشخاص، اشیاء و وقایع را بر اساس درونیات ذهن خود تبیین میکند. توصیفات ذهنی قطع کردن انگشتان و روییدن مجدد آنها توصیفات و هم‌آلود و مشمئز کننده است که نشات گرفته از لایه‌های پیچیده ذهن نویسنده و حالات روحی وی میباشد. تکرار حادثه و وقوع پی‌در پی آن منجر به ایجاد حس دهشت و اضطراب در مخاطب میگردد. همچنین بیان سرگردانی اشخاص، اشیاء مشوش، مغشوش و گیج حاکی از جهان‌بینی نویسنده و نگرش او نسبت به هستی است. در حقیقت عدم وجود کنشهای منطقی و رابطه عقلانی مستدل در این بافت توصیفی، توانش نمود توصیفهای اکسپرسیونیستی را در کلام تقویت مینماید.

۲-۳- توصیف تحلیلی یا استدلالی (Logical)

در این تکنیک، نویسنده با آوردن دلیل و حجت در پی تبیین اصول فکری و اثبات مدعای خویش بمخاطب از رهگذر واژگان و جملات توصیفی است. در این شاخصه توصیفی درون مایه داستان حامل امری مستدل است که نویسنده آن را از طریق پرداخت موقعیتها و شخصیتها در قالب یک شبکه توصیفی با خوانندگان خود به اشتراک میگذارد. در حقیقت به «توصیفات» که محمول آنها بر اساس قواعد و اصول منطقی بموضوع حمل شده باشد، بدین معنا که در تحلیل گزاره‌ها یک رابطه منطقی بین موضوع و محمول وجود داشته باشد» (روش‌شناسی توصیف نزد شیخ اشراق، ذهبی: صص ۳۲). توصیفات تحلیلی گفته میشود. ذهن نویسنده در تکنیک توصیف استدلالی، به تبیین دسته‌ای از توصیفات علی- معلولی میپردازد که از طریق آن بصورت اصولی به نتایجی که مبنای باورها و عقایدش را تشکیل میدهد، دست مییابد. در این نوع از توصیف جایگاه منطقی و نظام تحلیلی نسبت به سایر تکنیکهای توصیفی کاربردیتز و نمایانتر است. کاربرد این شاخصه

توصیفی منجر به فعالسازی نیروی استدلال و تحلیل ذهن مخاطب و نویسنده نیز میگردد. همچنین به ساده‌سازی و تفهیم موقعیتهای پیچیده داستان نیز کمک شایانی مینماید. در حقیقت افزایش توصیفات استدلالی در متن موجب کاهش گستره‌های انتزاعی آن و رسانایی بیشتر زنجیره توصیفی میشود. فرایند ذهنی علی و معلولی که از طریق شبکه توصیفی در ذهن خوانندگان ایجاد میگردد به دیرینگی و مانایی ادبیت متن نیز سود میرساند.

در آثار ابوتراب خسروی، کاربست این تکنیک توصیفی آشکار است. در رمان ملکان عذاب، وقتی زکریا پس از سالها پدرش را در خانقاه سمیرم سفلی مییابد، تصمیم به بازگشت و فرار از آداب و عقاید تجندیه که پدرش در مقام یک زعیم رهبر آن جا است، میگیرد. اما پدر معتقد است که خانقاه برای حفظ روح ایمان تجندی، به وجود او نیاز دارد و در جهت متقاعد نمودنش اصرار میورزد (ملکان عذاب، خسروی: صص ۲۶۷-۲۶۸). کاربرد جملات توصیفی چون، «با تانی صغری کبری میچید، شوخی میکرد، حکایت میگفت، شانه به شانه من قزاقیهای مربعی آجر فرش بام را میپیمود، هنگام خستگی بر نیمکتی سر راهمان مینشست، چای میخورد تا اهدافش را مثل مهره‌های شطرنج بچیند» (همان). مبین وجود تکنیک توصیف تحلیلی در متن است. ابوتراب خسروی، از طریق گزینش برخی از جملات توصیفی، موفق به تکوین یک رابطه منطقی در بافت اثر و متعاقباً دستیابی به اهداف خاص خویش شده است. در حقیقت هنگامی که نویسنده از تکنیک توصیف استدلالی در بیان مقصود خویش سود میجوید، به واسطه مداخله مستقیم عقل و منطق در ترکیب و گزینش جملات، ناگزیر میگردد زبان را در سطح ساده‌تر و سهلتر آن بکار گیرد. زیرا که مقتضای کاربست فرایند علی و معلولی و بیان منطقی، همانا سادگی و شیوایی است. در روایت فوق، نویسنده تا زمانی که از توصیفات استدلالی در متن استفاده ننموده است، کلام او مغلق و پیچیده است. سخن گفتن از روح ملتهب صوفی و خلجانهای حاصل از جسم فانی شعله کشنده به سوی حضرت حق، بستر ظهور گستره‌های انتزاعی را در کلام فراهم میسازد و نوشتار را مکلف میگرداند. اما زمانی که نویسنده جهت حصول امر مستدل ذهنی خویش که همانا مجاب نمودن زکریا در جهت پذیرش سرپرستی خانقاه سمیرم سفلی است، بسوی شبکه توصیفات تحلیلی میل میکند، ناگزیر به انتخاب جملات ساده و زودیابی میگردد که توانش انتقال استنتاجهای مورد نظر او را به خواننده دارد و در نتیجه منجر به ساده‌سازی موقعیتهای پیچیده متن و در اصطلاح تنفس نوشتار میگردد. در روایت مدرنیستی «و من زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود» از مجموعه دیوان سومنات، وقتی که لیلا دریافته‌اش را از انسان در گذر زمان، بیان میدارد؛ بر این باور است که برخی از نشانه‌های حک شده در وجود آدمی هیچ گاه قابلیت تغییر، دگرگونی و فراموشی را ندارد

بلکه از روی تشخیص همین نشانه‌ها است که میشود انسانی را بعد از گذشت سالها شناسایی نمود (دیوان سومنات، خسروی: ص ۸۷). این باور و عقیده نویسنده از طریق کاربست جملات توصیفی - تحلیلی چون، «ولی همیشه نشانه‌هایی در تن آدمی میماند که تغییر نمیکند. بدل بنشانه رمزی میشود که قابل شناسایی است، مثلاً شکل رگهای سبز دستها که از شانه پایین میآیند، روی بازوها سه شاخه میشوند در هم پیچ میخورند و هفت ساقه در پشت دستها میپیچند، مثل شکل خاص درختی که با همه شباهتش با درختهای دیگر میشود در یک جنگل پیدایش کرد» (همان)، منتج میشود. در حقیقت، خسروی از طریق کاربرد گزاره‌های تحلیلی و استدلالی در یک بافت توصیفی، به مدعای خویش، عینیت میبخشد و قاعده و باور ذهنی خویش را تثبیت مینماید. او از طریق گزینش تکنیک توصیف تحلیلی نیروی ذهن مخاطب را فعال میسازد و از طریق بیان منطقی و رابطه منظم علی و معلولی میان جملات به جاودانگی روایت در خاطر مخاطب، کمک مینماید.

۲-۴- توصیف مغایرتی (Contradictional)

در تکنیک توصیف مغایرتی، روایت داستانی دارای کنشهایی ناهمتا، تنش زا و متناقض است. الفاظ و ترکیبها در رویاروی یکدیگر قرار میگیرند و ضدیت احساسات و افکار بنمایش گذاشته میشود. خلاف گویی نویسنده، منجر به تشدید قوای اندیشگی مخاطب و گاه استیصال و ناتوانی ادراکی او در مواجهه با متن میگردد. اغلب، مغایرت توصیفی، منبث از اضطراب و تشویشی پنهان در متن مدرنیستی است. ابوتراب خسروی در روایت «تربیع پیکر» از مجموعه دیوان سومنات، به زوجی مرده با عشقی یک سوپه به نامهای پیکر و کیانمهر اشاره میکند که با هم بودنشان را از طریق نتیجه حاصل از انداختن تاس و زدن قرعه به دو هفت سال مساوی تقسیم مینمایند. در حقیقت تضاد و ناسازگاری که در معرفی آن دو در روایت وجود دارد، منجر به کشاکش ذهنی مخاطب و نهایتاً دریافت ارتباط ناموفق و یک سوپه آنها در عشق میگردد. کاربست جملات توصیفی چون، «میشود همه چیز را قسمت کرد لحظه‌ای را به من که زیبا هستم، لحظه‌ای را به من که زیبا نیستم ... مجاب نمیشد که فقط به من فکر کنند که کیانمهرم یا به من که کیانمهر نیستم ... میخواستم که اگر شده، برای ماه و سالی هم که فرو میریختند و به نوبت جابه جا میشدند پیکر بمن فکر کند که کیانمهر نیستم ... به من فکر کند که کیانمهر بوده و خواهم بود، بمن که زیبا هستم... بمن که زیبا نبوده‌ام، زیبا نیستم، زیبا نیستم، زیبا نخواهم بود» (دیوان سومنات، خسروی: ص ۶۶)، مبین وجود تکنیک توصیف مغایرتی در این روایت است. در حقیقت، خسروی، با تکرار جملات متباین «زیبا هستم، زیبا نیستم»، «کیانمهر نیستم، کیانمهر بوده‌ام»، فضای مضطرب، دوگانه، مشکوک و مردودی را در خوانش ابتدایی

داستان به خواننده القاء میکند که منجر به تکوین پرسشهایی بی‌پاسخ در ذهن میگردد چون، چگونه میشود، شخصیتی هم کیانمهر باشد و هم نباشد، کیانمهر چگونه میتواند هم زیبا باشد و هم زیبا نباشد؟ به واقع تخالف‌گویی نویسنده و ابهام جملات توصیفی، فرایند خوانش روایت مدرنیستی را به درون اثر و تعمق بر بافتهای زیرینان رهنمون میسازد. وجود مردی با صورتی نازیبا که دارای بینی پهن، چشمانی مغولی و نسبی جغتایی است در کنار زنی زیبا که عاشق مردی بغیر از کیانمهر است (همان: صص ۶۳-۶۶)، حاکی از امتزاج بن‌مایه‌های روان‌شناختی در زیر ساخت اثر است. شخصیتی که از تاب عشق میخواهد که زیبا باشد ولی نیست، میخواهد که کیانمهر ساکت، ایستا و غیرجذاب نباشد، ولی هست (همان: ص ۶۹). ابوتراب خسروی اضطراب، تنش، استیصال و هویت‌گریزی شخصیت کیانمهر را در این روایت مدرنیستی از طریق شگرد بیانی تکنیک توصیف‌مغایرتی بخوبی، تصویر میکشد. تکرار مفهومی زنجیره‌توصیفی متناقض «من مثل کیانمهر نبودم، نیستم، او هم مثل من که کیانمهر هستم نبود، نیست» (همان: صص ۶۹ و ۷۳ و ۷۴) منجر به‌ظرافت معنایی، ابهام هنری و در نهایت تمایز ساخت‌گرایانه بافت مدرنیستی در آثار خسروی میشود.

۲-۵- توصیف تبعی، تلویحی یا ضمنی (Circumstantial)

در این تکنیک، خواننده مجرب میتواند از طریق روایت‌کاوی و با تعمق بر موقعیت توصیفات مرکزی (محوری) در بافت اثر بوجود توصیفات تابع که عارض بر توصیف مرکزی در متن بوجود میاید پی ببرد. توصیفات غیرمستقیم که تلویحاً با هدف توضیح و تبیین توصیف مرکزی به نوشتار اضافه میگردد. در حقیقت وجود توصیفات ضمنی، به رسانایی توصیف مرکزی و گستردگی شبکه‌توصیفی متن یاری میرساند و تصاویر عینی بیشتری را به خواننده منتقل مینماید. اما بر موتیف داستان و حوادث اصلی روایت مطلبی را نمیافزاید. کاربرد تکنیک توصیف تبعی منجر به تحلیل‌گذاری محتوای توصیف مرکزی و تحلیل تفصیلی آن در ذهن مخاطب میشود و متعاقباً بافت اثر را از منظر توصیفی تقویت مینماید. در آثار خسروی کاربرد این تکنیک توصیفی ملحوظ است. در روایت مدرنیستی اسفار کاتبان، زمانی که سعید بشیری نامزد اقلیما ایوبی چهره مادرش را از زبان پدر، وصف میکند، (زیبا)، توصیف‌محوری و ترکیبهای وصفی «پیشانی بلند»، «گونه‌های برجسته»، «رنگ سیاه چشمهای او»، توصیفات تبعی میباشند که در لایه بیرونی روایت محقق گردیده است. در همین موقعیت، سعید بشیری از طریق تک‌گوئی درونی به توصیف چهره خویش نیز میپردازد. در این زنجیره‌توصیف (مبهوت بود)، توصیف‌محوری و «خطهای مغشوش پوستش» و «شبیبه به مادرم بودم»، «نمیشد هیچ قضاوتی به چهره مادر داشت» (اسفار کاتبان، خسروی: ص ۹۴) توصیفات تبعی است که با تأمل بر ژرف ساخت اثر نمودار

گردیده و قابلیت تعمیم، تحلیل و تصویرپردازی را بمخاطب می‌دهد. در حقیقت ترکیبهای توصیفی خطهای مبهم پوست، چهره مبهم مادر و عدم قضاوت صریح درباره آن، توضیحاتی تلویحی و ضمنی هستند که جهت تشریح بیشتر واژه مبهموت (توصیف مرکزی) گزینش شده‌اند. در روایت مدرنیستی رود راوی، زمانی که کیا بتوصیف دارالشفایی که گایتی رعلت بیماری زخم کبود در آن بستری است، می‌پردازد، وضعیت مرضی دیگر محوطه دارالشفاء را با توصیف مرکزی (پرسه زدن) و جملات توصیفی- تلویحی (آواز خواندن و لی‌لی کردن)، بتصویر میکشد (رود راوی، خسروی: ص ۱۹۶). در واقع ابوتراب خسروی، توصیفات تلویحی را به پیروی از توصیف اصلی و محوری در جهت تبیین حوادث فرعی داستان بکار می‌برد. جملات توصیفی آواز خواندن و لی‌لی کردن نمایشگر تفصیلی ترکیب توصیفی پرسه زدن میباشد که به غناسازی زنجیره توصیفی اثر کمک مینماید اما بر موتیف داستان و حوادث اصلی آن، مطلبی را نمی‌افزاید و نقشی تعیین کننده در پیشبرد داستان نخواهد داشت.

۲-۶- توصیف نشانه‌گرا، غیر مستقیم، سمبلیک یا سمیوتیک (Semeiotic)

دانش نشانه‌شناسی امروزه از جستارهای مهم در عرصه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و ادبیات است. برجسته‌سازی کارکردهای دلالتی متن و توجه به عناصر نمادپردازانه و اسطوره‌ای، پیکربندی درونی اثر را قوام می‌بخشد و منجر به تعمیق درونمایه و جاودان شدن آن در ذهن مخاطب میگردد. نشانه‌ها در متون ادبی، قدرت برقراری ارتباط و ایجاد سازگاری بنیادین با مبحث توصیف را دارند.

وود بر این باور است که یکی از روشهای توصیفی مهم و پر قدرت در زبان، تکنیک نشان دادن بجای گفتن است (توصیف در داستان، وود: ص ۳۷). روشی غیرمستقیم که از آن باعنوان توصیف نشانه‌گرا یاد میشود. فتوحی رودمعجنی معتقد است که، «(نشانه‌ها)، نمادهای عرفانی و تمثیلات رمزی محصول تجربه‌های درون بینانه شاعران و نویسندگان است، از آنجاکه این مفاهیم با ادراک حسی و عقلی قابل دریافت نمیباشد، دستگاه بلاغت سنتی نمیتواند آنها را در چهارچوب نظام عقلانی و دوقطبی حقیقت و مجاز بگنجانند» (بلاغت تصویر، فتوحی رودمعجنی: ص ۲۳).

نمود این تکنیک توصیفی در آثار ابوتراب خسروی چون دو داستان بلند رود راوی و ملکان عذاب، و مجموعه داستانهای کوتاه دیوان سومنات، آواز پر جبرئیل و کتاب ویران برجسته و هوشمندانه است. در داستان کوتاه «آموزگار» از مجموعه کتاب ویران، نمادها محوری هستند بدین معنا که هریک از آنها در بردارنده مفهومی از مفاهیم اصولی و تعیین کننده روایت میباشد که بصورت مجمل یا مبسوط در لابه‌لای داستان به آنها اشاره شده است. رنگ غالب آنها متناسب و هم پایه با بن‌مایه روایت، تیره و مضمون‌شان سرد و، ایستا

است. سمبلهایی چون، «صخره، نمادی از بی‌حرکتی، سکون و تغییرناپذیری و کلاغ (سمبلی از) بدبختی و نکبت» (تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق، صدقی و زارع‌برمی: صص ۷۱ و ۷۵)، کرکس نمادی از غرور، تکبر و پلیدی و مرداب سمبلی از آلودگی، ناپاکی و رکود. راوی در این داستان کودکان رمشگی را به کلاگی دزد تشبیه میکند. او معتقد است هرچند که آنها در ظاهر بز دانایی در کلاس حاضر میشوند ولی طینت واقعی‌شان همان دزدی و پلشتی است و سمبلی از نکبت و بدبختی هستند (ویران، خسروی: صص ۱۵۹).

در روایت مدرنیستی «هاویۀ آخر»، از مجموعه‌هاویه، همسر مبعون مستوره در راستای نبرد عاشقانه خود، در وصف «آینه» که از بن‌مایه‌های محوری روایت است، اینگونه مینویسد: «در آینه همیشه دریایی است که با دستان او پریشان میشد. دریا همیشه بوی تعفنی دارد که از آینه بر میخیزد. همیشه دستهایی هستند که در امواج فرو میروند و از آینه میرویند» (هاویه، خسروی: صص ۱۲۵). آینه در بافت مدرنیستی فوق سمبلی تکراری لیک با رویکردی بدیع و شگرف است. نویسنده از طریق کاربرد آن در بن‌مایه مدرنیستی اثر، دلالتی بدیع و بی‌سابقه بآن بخشیده که قابل تأمل است. این استعاره مفهومی در متون گذشته نماد فرزانه‌گی، آگاهی و پیوسته‌داری کارکردی مثبت و موجه بوده است. ابوتراب خسروی از طریق بازنگری مفهومی، این نماد کهنه و پرکاربرد را در خدمت موتیف داستان قرار میدهد و سوییهای مکتوم آن را از طریق توانمندیهای ساختار مدرن هویدا میسازد و به آن مضمونی بدیع میبخشد. آینه در رویکرد نوین خویش، نمایان‌گر احساس خیانت و جنایت است. در حقیقت تنها عنصری است که بیواسطه شاهد لحظات پنهانی و تعفن‌برانگیز بشر خاکی میباشد. رسواگری است که خود نیز آلوده و مشمئزکننده است. او مدیدیست که شریک جرمهای انسان خاطی گردیده. در نگرش جنون‌واره انسان مدرن به هستی، آینه دیگر نمیتواند نمادی از الوهیت، فرزانه‌گی و آگاهی باشد. آینه باید از جایگاه خویش متواضعانه تنزل یابد و هم پای تشویشهای نوشتار مدرنیستی و از طریق امتزاج آن در تار و پود اینگونه روایتها، نمایشگر حقیقتی باشد که انسان مدرن لحظه به لحظه با آن گلاویز است. در حقیقت سمبل آینه در هاویۀ آخر محصول تجربه‌های درون‌بینانه ابوتراب خسروی است که در مرز ادراکات حسی و عقلی نظامهای محدود کننده حقیقت و مجاز بلاغت سنتی نمیگنجد. نویسنده از طریق کاربرد هنری تکنیک توصیف نشانه‌ای در این اثر، موفق به برجسته‌سازی درون‌مایه و ماندگار شدن آن در ذهن مخاطب گردیده است.

نتیجه‌گیری

عناصر وصف در آثار خسروی عمیق است. توصیفها در ذات اشیاء، پدیده‌ها و روابط نفوذ

می‌کند و وصف، مدلول شعور ذاتی اجسام میشود. توازن زبانی و معنایی در جملات توصیفی وجود ندارد و محتوا و مضمون، غالب بر روساخت کلام است. هم‌چنین تأکید بر معانی ضمنی و ثانوی توصیفات مورد توجه نویسنده است. بن‌مایه‌های ذهنی نویسنده متناسب با عصر زیست‌تیش غامض و مغشوش است و پیچش اندیشه، منجر به پردازش گزاره‌های نامفهوم در بافت توصیفی میشود. عدم قطعیت، شک، تردید، گروتسک و ایماژهای اکسپرسیونیستی در نظام توصیفی، مخاطب را به استیصال و رنج میکشاند. در این راستا تصویر مرگ و توصیف حالات محترض بیش از آن که دردآور باشد لذت‌بخش میشود. سوژه‌های وصف اغلب، مبتنی بر مضامینی چون بازپردازش هستی، پوچ‌انگاری خردمندانه هستی، اختلال در هویت، دغدغه‌های معرفت‌شناختی، انزواگرایی و تشویش جنون‌واره انسان نسبت بجهان میباشد. در واقع برآیند کلام توصیفی، ترسیم ویران شهری مضطرب، وحشت‌افزا و سرگردان است. قابلیت‌های فوق‌منجربه استخراج تکنیک‌های جدید و متنوع توصیفی دررمان معاصر و داستانهای ابوتراب خسروی میشود.

تقدیر و تشکر

جستار پیش رو بخشی از پژوهش «مقایسه تکنیک‌های وصف در قصه نویسی قدیم و مدرن با تأکید بر هزارویک شب عبداللطیف طسوجی تبریزی و آثار ابوتراب خسروی» با شماره طرح ۹۶۰۱۱۷۴۲ میباشد که زیر نظر صندوق محترم حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور ("Iranian National Science Foundation: "INSF") به انجام رسید. نگارندگان این کاوش مراتب سپاس، امتنان و قدردانی صمیمانه خود را از صندوق محترم حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور بیان میدارند.

منابع و مأخذ

- ۱- از ایدوئولوژی تا گفتمان: سوژه، قدرت و حقیقت، کرمانی نصر آبادی، محسن و ابوالفضل دلاوری (۱۳۹۵)، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبایی)، سال بیست و ششم، شماره هفتاد و چهارم.
- ۲- اسفار کاتبان، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۴)، چاپ اول، تهران: گمان.
- ۳- آواز پر جبرئیل، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: گمان.
- ۴- بررسی، تحلیل و نقد داستانهای کوتاه ابوتراب خسروی (هاویه، دیوان سومنات، کتاب ویران): جعفری، خدیجه (۱۳۹۲)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، قم.
- ۵- بلاغت تصویر، فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۶)، تهران: سخن.
- ۶- تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق، براساس اشعار حسن‌السینید:

- ۷- صدقی، حامد و مرتضی زارع‌برمی، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۰،
توصیف در داستان، وود، مونیکا، ترجمه نیلوفر اربابی (۱۳۸۸)، چاپ اول، اهواز، رسش.
- ۸- درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، بی‌نیاز، فتح‌ا... (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران،
افراز.
- ۹- دیوان سومنات، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۲)، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- ۱۰- رودراوی، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۲)، چاپ پنجم، تهران: ثالث.
- ۱۱- روش‌شناسی توصیف نزد شیخ اشراق: ذهبی، سید عباس، فصلنامه پژوهشی اندیشه
نوین دینی، شماره سوم، ۱۳۸۴
- ۱۲- کتاب ویران، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۰)، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- ۱۳- ملکان عذاب، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۴)، چاپ اول، تهران: گمان.
- ۱۴- نمایش آفرینش با تکیه بر عنصر وصف در مثنوی: اخبار، سهیلا و تورج عقدايي
(۱۳۹۶)، سومین همایش متن‌پژوهی ادبی.
- ۱۵- هاویه، خسروی، ابوتراب (۱۳۹۴)، چاپ پنجم، تهران: مرکز.

